

از رنجی که می بریم

وکیل دکتر رضا مقصودی

مجله حقوق مردم در شماره هجدهم خود به تاریخ اسفندماه ۱۳۴۸ دو گزارش منتشر نمود: اول گزارشی از هجدهمین سالگرد استقلال قانون وکلاء و دوم گزارشی از جلسه مشترک اعضای هیئت مدیره کانون های مرکز، فارس و آذربایجان که مشکلات و دغدغه های آن روز بزرگان عرصه وکالت را برای طرح و حل و فصل در اولین کنگره وکلای دادگستری در پائیز ۱۳۴۹ منعکس و مطرح ساخت.

آنچه در بازبینی مطالب منتشره در گزارشات فوق و بازتاب این نظرات حائز اهمیت و موجب تعجب یا تأسف است، اینکه در وضع حاضر از همان دردها، آسیب ها، نقص ها و خلأهایی رنج می بریم که اسلافمان در ۱۳۴۸ دغدغه حل و رفع آنرا داشتند و گوئی گذر زمان، پیشرفت اوضاع، رشد فرهنگ و ارتقاء معلومات و زندگی در همه ابعادش چیزی از آلام و نیازهایمان نکاسته است!

برای اینکه مصداق کلام امام علی علیه السلام نباشیم که فرمودند: "هر کس دو روزش مساوی باشد، مغبون است؛" گذری بر مطالب و مشکلات آن روز جامعه وکالت انداخته، نشتری بر زخم های کهنه زده، باشد موجب انداز و انتباه و بیداری برخی ذهن های خواب آلود شده تا اندکی از اختلافات و تمنیات فردی کاسته، قدمی به پیش گذاریم:

۱- دکتر احمد هومن رئیس وقت کانون:

۱-۱: موضوع: معیشت سخت

... " سال گذشته برای وکلای ایران سالی سخت، خسته کننده و دردناک بود. از یک سو، فروش "پوشه" که تنها راه عاندی و منحصر وسیله پرداخت هزینه های مستمر کانون بود، قطع گردید و از سوی دیگر با ازدیاد جرائم و ایجاد مراجع جدید رسیدگی نیازمندی بکار وکالت تسخیری فزونی یافت و بالتیجه مسئولیت وکلانی که در مراجع کیفری، دفاع متهمین را بعهدہ دارند طاقت فرسا گردید. در تهران و شهرستانها وکلانی بودند که در سال، دفاع بیش از "یکصد پرونده" به آنها رجوع شده بود و وقتی را که باید صرف خود و خانواده خود کنند مصروف چنین کار سنگین بی پاداشی نموده بودند و چقدر برای حضار محترم ناراحت کننده و دردناک خواهد بود اگر بگویم سال گذشته چند نفر از همین مردمان شرافتمند و با ایمان با نهایت تنگدستی جان به جان آفرین تسلیم کردند و تا آنجا که کانون هزینه دفن و کفن بعضی را پرداخت و در خانه یکی از آنها که دو روز بود از جهان رخت بسته بود نائب رئیس کانون بوسیله نردبام وارد شد و شاهد مرگ جانگداز و اندوهناک یکی از همکاران خود گردید

تا آنجائیکه من اطلاع دارم و آمار سازمان جهانی معاضدت قضائی که به چند زبان منتشر می گردد، نشان می دهد در هیچ جا آنقدر کار مجانی به وکلاء ارجاع نمیشود و کمتر در آخر عمر سرنوشت درناکی در انتظار وکلاست."

۱-۲: موضوع: کارچاق کن ها

"...در سال گذشته، کانون مبارزه دامنه داری را علیه کارچاق کن ها و متظاهرين به وکالت با همکاری وزارت دادگستری شروع کرد و آنان که از جهل مردم استفاده کرده، بدستیاری عده ای از مأموران جزء باعتبار موهوم کارچاق کنی کرده، دستگاه عدالت را مبتذل و منافع بیچارگانی که اضطراراً به آنها پناه می برند در خطر می اندازند، سخت تحت تعقیب قرار گرفتند. ما انتظار داریم آنهایی که دستخوش چنین علف های خودرو شده اند بدون هیچگونه تشویش کارچاق کن ها را معرفی کنند تا تحت تعقیب قرار گرفته، به کیفر قانونی خود برسند و اگر بضاعت ندارند و استحقاق وکیل معاضدتی داشته باشند، از مساعدت های لازم قانونی برخوردار شوند."

۲- منوچهر پرتو وزیر وقت دادگستری:

۱-۲: موضوع: نقش خلاقه وکیل

"...در امر حقوقی با تبادل لوایحی که (توسط وکیل) به عمل می آید مقیاس و میزانی دست دادرس دادگاه می دهد. تلاش و خدمت وکیل دادگستری بیش از همه افراد است، بدلیل اینکه صبح همزمان با شروع کار وزارت دادگستری ناگزیر است که خدمت خود را شروع کند، نه تنها در دادگستری بلکه در تمام سازمان هایی که موکل او گرفتاری دارد. عصر هم که موقع استراحت قاضی است تازه کار وکیل در دفترش شروع می شود، خانواده اش از مرخصی استفاده نمی کنند، خودش این حق را ندارد. هر کس حتی یک کارگر شریف برایش در سال چند روز مرخصی قائل شده اند که در کنار خانواده خودش به استراحت بپردازند و وظائف خانوادگی و پدری را اجراء کند و یک فرصتی باشد برای تمدد اعصاب و استراحت او از این کار فشرده و سنگین ولی متأسفانه وکیل دادگستری از این نعمت بی نصیب است. آینده ندارد. وکیل دادگستری تمام ابزار کارش برای تلاش جهت زندگی خودش و خانواده اش؛ قلمش، قدرت بیان و قدرت پاهایش است ولی معلوم نیست اگر خدای ناکرده یکی از این عوامل را از دست داد، آینده خانواده او چه می شود؟ تکلیف گذران زندگی اش چیست؟ شاید این طور معروف شده باشد که وکیل دادگستری درآمد دارد، حق الوکاله های کلان می گیرد؛ ولی باید بعرضتان برسانم شاید یک اقلیت ناچیز از این نعمت برخوردار باشند، ولی موکلی که یک حق الوکاله ناچیز به یک وکیل می دهد، درست تصور می کند که او را خریده، هر روز و شب بدنبال اوست، تلفن او امان نمی دهد، به دفترش می آید. هر چه به او می گویند وقت شما فلان روز است، اقدام هم می

کنم ولی شاید این برایش یک تسلی خاطر باشد که بنشیند و برای وکیلش درد دل کند، مشکلات دیگرش را هم برایش تعریف کند و مانع شود که این شخص به کارهای دیگرش برسد. اینکه گفتم وکیل نقش خلاقه بسیار قابل توجهی در اجتماع ما دارد بی دلیل نیست. در جهش های اقتصادی و پیشرفت های اقتصادی بهترین مشاور اوست که بازده فعالیت یک بخش خصوصی را در امر سرمایه گذاری چندین برابر می کند."

۲-۲: موضوع: تقوای ستیز

... "طبع کار این اقتضاء را دارد که اگر خدای ناکرده یک قاضی یا یک وکیل در راه ناصواب قدم بردارد، آلودگی اش دامن تمام قضات و تمام وکلاء را می گیرد. اگر یک دادرس علی البدل بخش در سرخس یک عمل ناصوابی انجام بدهد هم دامن دادگستری را می گیرد، هم دامن رئیس دیوان کشورش را؛ همینطور کانون وکلاء. پس باید انقلاب اداری را جدی تلقی کنیم هم در دادگستری و هم در کانون وکلاء. قاضی اگر با عقده قضاوت کند، قضاوتش معلول است. عقده چیست؟ من اتومبیل ندارم، باید به پرونده کسی رسیدگی کنم که با اتومبیل آخرین سیستمش تصادف کرده! تکلیف آن بدبخت معلوم است ولی قاضی باید مبری باشد از این مسائل. وکیل دادگستری باید شرافتاً به موکلش وقتی مراجعه می کند برای قبول وکالت بگوید کار تو به جانی نمی رسد. نگوید اگر میدان توپخانه را مدعی مالکیتش هستی من تا فردا صبح حکم تخلیه آنرا می گیرم."

۳-۳: فیض مهدوی

موضوع: الزامی شدن وکالت

... "مسائل مربوط به جامعه وکالت مسائلی است که حد ندارد و آقایان بخوبی توجه دارند که در سطح دنیا مردم نسبت به وکیل دادگستری نحوه قضاوت دیگری دارند و امر وکالت با پیشرفت کلیه امور در دنیا الزامی تر می شود."

۴-۴: جعفر منصوریان

۱-۴: موضوع: جایگاه اجتماعی وکیل

... "وکالت در ایران از نظر جامعه، متأسفانه آنطور که باید و شاید شناخته نشده و اجر و منزلت وکیل را به معنای واقعی نمی شناسند و من، مقصر، خودمان را می دانم. ما نقش اساسی این تقصیر را بازی کرده ایم. ما باید به اجتماع بفهمانیم چه هستیم و چه وظیفه ای را انجام می دهیم. الآن عده ای افراد فاقد صلاحیت بنام کارچاق کن و دلال کار اساسی را بدست دارند و بعد در اجتماع هم نقش وکیل را بازی می کنند."

۲-۴: موضوع: استقلال مالی

... "یکی از اساسی ترین کارهای ما موضوع استقلال کانون است. اگر وکیل در قید و بند باشد مسلماً نمی تواند وظیفه اساسی خود را ایفاء کند. ما از ۱۸ سال قبل کانون مستقل داشتیم و عمل می کردیم ولی در یک کانون مستقل مسأله اساسی آن، امر مالی است که اگر نباشد دستگاه وجود ندارد... مع الوصف وکلای دادگستری به اندازه ای احساسات بی شائبه به خرج دادند که حتی یکی از همکاران گفت تنها دارایی او که یک قطعه فرش است را حاضر است بفروشد و هزینه کانون را بدهد."

۴-۳: موضوع: وکالت در محل اشتغال

... "از لحاظ اجتماعی بخصوص باید دقت کنیم. نباید وضع وکالت بی بند و بار باشد، یکی از فارس پروانه بگیرد و در آذربایجان دفتر باز کند. درست است که یک وکیل در همه جای ایران می تواند کار کند، ولی محل اقامتگاه یا دفتر وکالتی او باید در نقطه معین باشد."

۵- هزینه باف

موضوع: شناسائی وکیل

موضوع اساسی این است که در اجتماع ما متأسفانه شخصیت و موقعیت وکیل شناخته نیست و این ناشی از وضع خود وکلاست که به این فکر نیفتاده و نخواسته اند که کار خود را نشان بدهند... کار وکیل تنها شرکت در محکمه نیست، وکیل کارهای بزرگتری در سطح مملکت دارد که متأسفانه تاکنون شناخته نشده است... معمولاً در اجتماعاتی که تشکیل داده می شود و کمیسیون هائی که در نظر می گیرند، از حقوقدانان استفاده نمی شود."

۶- پگاه

موضوع: همبستگی و انسجام

... "جامعه ای حق حیات دارد که متشکل و مستقر و پابرجا باشد، شرط اول استقرار و ابراز حیات اینست که یک جامعه ای با هم متحد باشند و چون ما وکیل دادگستری و واقع بین هستیم، با کمال صراحت عرض می کنم ما هنوز نتوانسته ایم خودمان یکدیگر را ملاقات کنیم و انتقاداتی را که از ما می شود و به جامعه وکلا می شود پاسخ بدهیم. بنظر من قدم اول ما اینست که وکلای دادگستری با هم متحد باشند و قدم بعدی اینست که واقعیت را ببینیم. من می بینم دو جامعه حقوقدان در این کشور وجود دارد که وکلای دادگستری و قضات هستند و وقتی وکیل و قاضی و یا هر حقوقدان دیگری نتوانند یک جا بنشینند، آن جامعه حقوقدان تشکیل نشده. بنظر من وکیل دادگستری یک دستگاه فرستنده است که قانون را منطبق بر موضوع می کند ولی این دستگاه فرستنده زمانی موثر است که یک دستگاه گیرنده باشد و آن دستگاه گیرنده هم قدرت این را داشته باشد که ضبط

کند و عمل کند. لذا وقتی دستگاه فرستنده ما خوب کار کند و دستگاه گیرنده که قضات باشند توجهی نکنند، وجود ما زائد است. لذا وکیل و قاضی با هم هستند و باید با هم کار کنند."

برای لحظاتی چشمان خود را ببندید و فراموش کنید این سخنان از زبان چه کسانی و در چه زمانی گفته شده است. آیا چنین نمی نماید که شرح و حکایت این دردها، دغدغه ها و کثی و کاستی ها هم اینک در کنگره یا همایشی در حال برگزاری است و با گذشت قریب نیم قرن، چیزی از تازگی و درد این زخم کهنه کاسته نشده است؟ حتی می توان گفت در برخی زمینه ها؛ دغدغه ها و رنج های دیگری اضافه شده و به عقب رفته ایم. فی المثل همانطور که گذشت، سابقاً در موضوع استقلال دغدغه اصلی استقلال مالی بود و امروزه سالهاست خطر وابستگی معنوی و اداری و سازمانی نهاد وکالت، استقلال این عنصر ارزنده را در همه ابعاد تهدید می کند. اگر احساس غبن یا حتی حرمان به شما دست داد، قطع نظر از علل و عوامل بیرونی، آیا نمی توان گفت که خود ما در این سال های پر بیم و امیدی که بر وکالت و کانون ها گذشت، بجای پرداختن به ریشه مشکلات مشترک که سالیان است روح این حرفه منیع را آهسته خراشیده، آنرا به انزوا کشانده، از آفرینش نقش های حیاتی خود بازداشته است، وقت پر ارزش و ثمر خود را بیشتر مصروف دغدغه های شخصی و گروهی و یا پرداختن به حواشی و شاخه ها و برگها نموده، از ایجاد حس همبستگی و اتحاد و هویت جمعی در وکلاء غافل یا عاجز مانده ایم؟ شاید این اندک تلنگری به برخی ما وارد کند که برای رضای خدا و ایجاد اصلاح و حراست از این بنای فاخری که به بهای از دست دادن های بسیار آباد گردیده، کمی از تمنیات و نفسانیات خود فاصله گرفته، برای نفع اجتماع و شاکله وکالت قدمی به جلو برداریم.